

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکه‌ای - شماره چهار

Jeff Pippenger

2026-02-03

عدد چهل

پطرس، به‌طور نمادین، در ساعت سوم در قیصریه فیلیپی بود و در مسیر قیصریه مریتما و ساعت نهم قرار داشت. بر طبق متی و مرقس، شش روز بعد، پطرس و یعقوب و یوحنا بر کوه تجلی بودند. لوقا هشت روز می‌گوید، میان پانیوم و آن کوه. از دروازه‌های جهنم در قیصریه فیلیپی تا مرگ صلیب، با توقفی در میانه راه بر کوه تجلی. سه گام از پانیوم تا قانون یکشنبه. قیصریه در ابتدا، کوه در میانه، و قیصریه در انتها. جهنم در ابتدا، مرگ در انتها، و جلال خدا در میانه. یک عصیان آلفا که به‌وسیله دروازه‌های جهنم نمایانده می‌شود، و یک عصیان امگا که به‌وسیله مرگ پسر خدا نمایانده می‌شود.

قیصریه فیلیپی بنیان است، زیرا همان‌جا مسیح آن صخره را معین ساخت که بر آن کلیسای خویش را بنا خواهد کرد. کوه تجلی گام دوم است، جایی که هیکل به کمال می‌رسد و سنگ رأس در جای خود نهاده می‌شود. پس از آن، گام سوم، یعنی داوری بر صلیب، در پی آمد.

و بدیشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم که برخی از کسانی که در اینجا ایستاده‌اند، تا ملکوت خدا را که با قدرت می‌آید ببینند، مرگ را نخواهند چشید. و پس از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برگرفت و ایشان را جدا از دیگران به کوهی بلند بالا برد؛ و او در برابر ایشان متجلی شد. و جامه‌هایش درخشان گردید، بسیار سفید چون برف؛ چندان‌که هیچ رخت‌شوی بر زمین نتواند آن‌ها را چنان سفید گرداند. و ایلیا با موسی بر ایشان پدیدار شدند، و با عیسی سخن می‌گفتند.

و پطرس در پاسخ به عیسی گفت: ای استاد، نیکوست که ما در اینجا باشیم؛ پس اجازه ده تا سه خیمه بسازیم: یکی برای تو، و یکی برای موسی، و یکی برای ایلیا.

زیرا او نمی‌دانست چه بگوید، چراکه ایشان سخت ترسان بودند. و ابری پدید آمد که بر آنان سایه افکند، و ندایی از درون آن ابر برآمد که: «این است پسر محبوب من؛ او را بشنوید.» و ناگهان، چون گرداگرد نگرستند، دیگر هیچ‌کس را ندیدند، جز عیسی تنها که با ایشان بود. و چون از کوه فرود می‌آمدند، ایشان را امر فرمود که آنچه دیده بودند به هیچ‌کس نگویند، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد. و آنان آن سخن را نزد خود محفوظ داشتند و با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند که این «از مردگان برخاستن» چه معنایی دارد. مرقس ۹: ۱۰-۱۱.

بر فراز کوه، پطرس پیشنهاد می‌کند که برای موسی، مسیح و ایلیا خیمه‌ای برپا سازد.

موسی از مرگ گذشت، اما میکائیل فرود آمد و پیش از آن‌که جسد او دچار فساد شود، به او حیات بخشید. شیطان کوشید آن جسد را در اختیار خود نگاه دارد و مدعی بود که از آن اوست؛ اما میکائیل موسی را زنده گردانید و او را به آسمان برد. شیطان با تلخی بر خدا تاخت و او را در این‌که اجازه داد طعمه‌اش از او گرفته شود، به بی‌عدالتی متهم ساخت؛ اما مسیح خصم خویش را توبیخ نکرد، هرچند که خادم خدا به سبب وسوسه او سقوط کرده بود. او با فروتنی او را به پدر خویش حواله داد و گفت: «خداوند تو را توبیخ کند.»

عیسی به شاگردان خود گفته بود که برخی از حاضران نزد او تا آن گاه که ملکوت خدا را که با قدرت می‌آید، ببینند، طعم مرگ را نخواهند چشید. در واقعه تبدیل هیئت، این وعده تحقق یافت. چهره عیسی در آنجا دگرگون شد و چون خورشید درخشید. جامه‌اش سفید و درخشنده بود. موسی حاضر بود تا نماینده آنان باشد که در ظهور ثانی عیسی از مردگان برانگیخته خواهند شد. و الیاس، که بی‌آنکه مرگ را ببیند به آسمان برده شد، نماینده کسانی بود که در ظهور ثانی مسیح به جاودانگی دگرگون خواهند شد و بی‌آنکه مرگ را ببینند به آسمان منتقل خواهند شد. شاگردان با حیرت و بیم، جلال عظیم عیسی و ابری را که بر آنان سایه افکند دیدند و صدای خدا را در جلالی مهیب شنیدند که می‌گفت: «این است پسر حبیب من؛ از او بشنوید.» نوشته‌های نخستین، ص ۱۶۴.

کوه تجلی سه خیمه را می‌نمایند: خیمه موسی در آغاز اسرائیل باستان، خیمه مسیح که تجسد او نماینده آن است، و خیمه‌ای که همان یکصد و چهل و چهار هزار است و ایلیا نماینده آن است. یکصد و چهل و چهار هزار کسانی‌اند که تا دیدن بازگشت دوم مسیح مزه مرگ را نمی‌چشند. این کوه نقطه‌ای را معین می‌کند که در آن مهر بر یکصد و چهل و چهار هزار نهاده می‌شود.

خیمه یکصد و چهل و چهار هزار نفر در عید ضدنمونی خیمه‌ها برافراشته می‌شود. کوه، کسانی را که مرگ را نخواهند چشید، مشخص می‌سازد و سه گواه را اقامه می‌کند که هرگاه ایشان جلال خدا را در کوه ببینند، آن همان عید ضدنمونی خیمه‌هاست.

آنان به‌عنوان خیمه ایلیا برافراشته می‌شوند؛ خیمه‌ای که در سال ۲۰۲۳ آغاز به برپا شدن کرد، هنگامی که هر دو، موسی و ایلیا، از مردگان برخیزانیده شدند. نخست، پی نهاده شد؛ همان یگانه پی‌ای که می‌توان نهاد، و آن پی، مسیح است، سنگ زاویه و سنگ بنیاد. سپس سنگ قلّه نهاده می‌شود که بیانگر مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار است، همان‌گونه که در کوه تجلی نمایانده شد. در آن کوه، پطرس و یعقوب و یوحنا نماینده کسانی‌اند که حقیقتاً طعم مرگ را نمی‌چشند. پطرس بعدتر نوشت که مملکت کاهنان همان کسانی‌اند که چشیده‌اند که خداوند نیکوست، و خانه‌ای روحانی بودند. آنان حیات را چشیدند؛ از این رو مرگ را نمی‌چشند.

اگر به راستی چشیده‌اید که خداوند کریم است، نزد او که چونان سنگی زنده است می‌آیید، سنگی که هرچند از سوی انسان‌ها مردود شد، لیکن نزد خدا برگزیده و گران‌بهاست. شما نیز، همچون سنگ‌های زنده، به منزله خانه‌ای روحانی و کهناتی مقدس بنا می‌شوید تا قربانی‌های روحانی تقدیم کنید که به واسطه عیسی مسیح نزد خدا مقبول است. از این رو در کتاب مقدس نیز آمده است: اینک در صهیون سنگ زاویه‌ای، برگزیده و گران‌بها، می‌نهم، و هر که بر او ایمان آورد، سرافکنده خواهد شد. اول پطرس ۳: ۲-۶

واژه‌ای که به «confounded» ترجمه شده است، به معنای «شرمسار شدن» است. بقیّه به وسیله پطرس نمایانده می‌شود و شادمانی ایشان در تقابل است با کسانی که پیام باران پسین را رد کردند. از آن رو که به پطرس «کلیدهای» ملکوت داده شد، یکی از کلیدهای مربوط به یکصد و چهل و چهار هزار همان «سنگ سرگوشه»‌ای است که در صهیون نهاده شد. آن سنگ در نظر عادلان شگفت‌انگیز است، و برای مستان افرایم سنگ لغزش.

سنگی که بنایان رد کردند، سر زاویه گردیده است. این کار خداوند است؛ در نظرهای ما عجیب است. مزمور ۱۱۸: ۲۲، ۲۳.

عیسی در پایان، مثل تاکستان درباره این آیات اظهار نظر کرد.

عیسی به ایشان گفت: آیا هرگز در کتب نخوانده‌اید: «سنگی که بناها رد کردند، همان سر زاویه شده است؛ این از جانب خداوند است و در نظر ما عجیب است؟» از این رو به شما می‌گویم،

ملکوتِ خدا از شما گرفته خواهد شد و به امتی که میوه‌های آن را به بار آورد داده خواهد شد. و هر که بر این سنگ بیفتد، شکسته خواهد شد؛ اما هر که این سنگ بر او بیفتد، او را خرد خواهد ساخت. و چون رؤسای کاهنان و فریسیان مثل‌های او را شنیدند، دریافتند که درباره ایشان سخن می‌گوید. اما چون خواستند دست بر او دراز کنند، از جمعیت می‌ترسیدند، زیرا او را نبی می‌پنداشتند. متی ۲۱:۴۲-۴۶.

هر که پیام بنیادین را بپذیرد، شکسته خواهد شد، زیرا صخره، مسیح است، و کار انجیل آن است که انسان را تا به خاک فروتن سازد.

عادل‌شمردگی به وسیله ایمان چیست؟ این، کار خداست که جلال انسان را به خاک می‌نشانند و برای انسان آنچه را به انجام می‌رساند که در قدرت او نیست تا برای خویش انجام دهد. وقتی انسان‌ها هیچ‌بودگی خویش را می‌بینند، آماده می‌شوند تا به عدالت مسیح ملبس گردند. هنگامی که آغاز می‌کنند تا در تمامی روز خدا را ستایش و تمجید کنند، آنگاه با نگرستن، به همان صورت متبدل می‌گردند. تولد تازه چیست؟ این است که بر انسان مکشوف سازد سرشت حقیقی خود او چیست؛ یعنی این که او در ذات خویش بی‌ارزش است. انتشارات دست‌نوشته‌ها، جلد ۲۰، ۱۱۷.

هر که سنگ بنیان را رد کند، هلاک می‌شود؛ چنان‌که در مورد اسرائیل قدیم واقع شد، در تحقق کاربرد مثل تاختستان از سوی عیسی. یهودیان مسیح را رد کردند؛ موسی را نیز رد نمودند، زیرا اگر به موسی ایمان می‌آوردند، به مسیح نیز ایمان می‌آوردند. آنان شریعت خدا را رد کردند و فرامین انسان‌ها را به منزله تعلیم می‌آموختند. مسیح، موسی و شریعت همگی نمادهای بنیان‌اند، و مسیح یگانه بنیانی است که می‌توان نهاد؛ اما مسیح، به‌عنوان بنیان، با نمادهای بسیار بازنمایی می‌شود. موسی و شریعت هر دو نمونه‌هایی از این حقیقت‌اند. مسیح یگانه بنیان است، اما این تنها بدین معناست که بنیان‌های دیگر در کلام نبوی او صرفاً نمادهایی از جنبه‌ای از سرشت او هستند.

زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند غیر از آن بنیاد که نهاده شده است، بنیاد دیگری بگذارد که همان عیسی مسیح است. اول قرن‌تین ۱۱:۳

عیسی همان کلمه است، و از این رو احکامی که در کلام اوست نمایانده خود اویند. از همین‌روست که خواهر وایت می‌نویسد که ده فرمان رونوشت منش مسیح است. او اول و آخر است، و چون بدین‌سان نمایانده می‌شود، دلالت دارد که مسیح همواره پایان هر چیز را با آغاز آن مجسم می‌سازد. به‌عنوان کلمه، او همچنین «حقیقت» است، و حقیقت چارچوبی نبوی است. آنگاه که کلام خود را مهر می‌نهد و می‌گشاید، او شیر سبط یهوداست. او همچنین سنگ زاویه‌ای است که به سنگ تاج بدل می‌شود. سنگ زاویه صرفاً تصویری از او به‌عنوان بنیاد است، یا حرف نخست واژه عبری «حقیقت». سنگ تاج کار تاج‌گذاری معبد است، و هنگامی که با چارچوب حقیقت هم‌راستا شود، سنگ تاج بیست‌ودو برابر نیرومندتر از سنگ زاویه است. آنچه در نظر آنان که چشیده‌اند که خداوند نیکو است شگفت‌آور است این است که چگونه اصول چارچوب حقیقت، هم‌سو با سنگ زاویه و سنگ تاج، یکی از کلیدهای نبوی داده‌شده به پطرس را مشخص می‌کند.

حرف نخست آلفا یک است، اما حرف آخر امگا بیست‌ودو است. جواهرات می‌لر چون خورشید می‌درخشند، اما هنگامی که مرد جاروب خاک جواهرات را گرد آورد، آن‌ها ده برابر درخشان‌تر بودند. شناخت این نکته که پایان یک خط نبوتی با آغاز همان خط یکسان است، ولی نیرومندتر، "شگفت‌آور" است. این، عنصری از شخصیت مسیح است؛ این، یکی از کلیدهایی است که به پطرس داده شد تا یک صد و چهل و چهار هزار را ببندد.

«خانه روحانی پطرس» همان صندوقچه رؤیای ویلیام می‌لر است و نیز انبار اعشار و هدایا در ملاکی. هنگامی که روزنه‌های آسمان گشوده می‌شوند؛ یک گروه از اتاق بیرون افکنده می‌شود و گروه دیگر

به درون صندوقچه افکنده می‌شود و جامه‌های کتان سپید کلیسای پیروزمند خدا به ایشان عطا می‌گردد.

قوم یهودا به‌طور علنی و به‌گونه‌ای جدی بر خود عهد بسته بودند که از شریعت خدا اطاعت کنند. اما چون نفوذ عزرا و نحمیا برای مدتی کنار رفته بود، بسیاری از خداوند روی برتافتند. نحمیا به فارس بازگشته بود. در غیبت او از اورشلیم، شرارت‌هایی خزیدند و رخنه کردند که بیم آن می‌رفت قوم را منحرف سازند. بت‌پرستان نه‌تنها در شهر جای پای یافتند، بلکه با حضور خود، خود حریم هیکل را نیز آلوده ساختند. از رهگذر وصلت، میان الیاشیب کاهن اعظم و طوبیای عمونی، دشمن سرسخت اسرائیل، دوستی‌ای پدید آمد. در پی این پیوند نامقدس، الیاشیب اجازه داده بود طوبیا حجره‌ای متصل به هیکل را اشغال کند؛ حجره‌ای که تا پیش از آن به‌عنوان انبار عشورها و هدایای قوم به کار می‌رفت.

به سبب قساوت و خیانت عمونیان و موآبیان نسبت به اسرائیل، خدا از طریق موسی اعلام کرده بود که آنان باید برای همیشه از جماعت قوم او محروم بمانند. بنگرید به تثئیه ۲۳:۶-۳. برخلاف این کلام، کاهن اعظم تقدیماتی را که در حجره‌ای از خانه خدا ذخیره شده بود بیرون ریخته بود تا برای این نماینده قوم مطرود جا فراهم کند. اهانتی بزرگ‌تر به خدا نمی‌شد روا داشت از اینکه چنین امتیازی به این دشمن خدا و حقیقت او عطا شود.

پس از بازگشت از پارس، نحمیا از آن بی‌حرمتی گستاخانه آگاه شد و بی‌درنگ برای بیرون راندن آن مزاحم اقدام کرد. او می‌گوید: «این مرا سخت اندوهگین کرد؛ از این‌رو همه اسباب و اثاثیه طوبیا را از آن حجره بیرون افکندم. سپس فرمان دادم و حجره‌ها را تطهیر کردند؛ و دوباره ظروف خانه خدا را، با قربانی گوشتی و کندر، بدانجا آوردم.»

نه تنها هیکل بی‌حرمت شده بود، بلکه تقدیمات نیز به مصرفی ناروا رسیده بود. این امر موجب سستی بخشندگی مردم شده بود. ایشان غیرت و حرارت خود را از دست داده بودند و از پرداخت عشرهای خویش ابا داشتند. خزانه‌های خانه خداوند به‌نحو شایسته تأمین نمی‌شدند؛ بسیاری از سرایندگان و دیگر کسانی که در خدمت هیکل به کار گماشته شده بودند، چون حمایت کافی دریافت نمی‌کردند، کار خدا را ترک کرده بودند تا در جای دیگر به کار پردازند.

نحمیا برای اصلاح این کج‌روی‌ها دست به کار شد. او کسانی را که خدمت خانه خداوند را ترک کرده بودند گرد آورد، و ایشان را در جای خود نهاد. این امر در مردم اعتماد برانگیخت، و تمامی یهودا 'عشر غله و شراب نو و روغن' را آوردند. مردانی که 'امین شمرده می‌شدند' به‌عنوان 'خزانه‌داران خزائن' گماشته شدند، و وظیفه ایشان تقسیم میان برادران خود بود. انبیاء و پادشاهان، ۶۶۹، ۶۷۰.

وقتی نحمیا «طوبیا را بیرون افکند»، او پیش‌نمونه بیرون راندن صرافان از همان هیکل به دست مسیح بود. این نه صرفاً هیکل بود، بلکه همان حجره‌ای در هیکل که عشورها در آن ذخیره می‌شد. وقتی الیاقیم اهل فیلادلفیه جایگزین شبناهی اهل لاودیکیه شد، شبنا همان خزانه‌داری بود که به مزرعه‌ای دور افکنده شد.

چنین می‌گوید بیهوه خدای لشکرها: برو، نزد این خزانه‌دار، یعنی شبنا که بر خانه است، و بگو: اینجا تو را چیست؟ و در اینجا که را داری که برای خود در اینجا قبری تراشیده‌ای، همچون کسی که بر جای بلند برای خویش قبری می‌تراشد و در صخره برای خود مسکنی می‌کند؟ اینک، خداوند تو را به اسیری سخت خواهد برد و به تحقیق تو را محکم خواهد پیچید. هرآینه تو را به خشونت خواهد گردانید و چون گویی به سرزمینی پهناور خواهد افکند؛ آنجا خواهی مرد، و آنجا ارابه‌های جلالت مایه ننگ خانه آقایت خواهد بود. و تو را از منصبت خواهم راند و او تو را از مرتبتت فرو خواهد کشید.

و در آن روز چنین خواهد شد که بندهام الیاقیم پسر حلقیا را فرا خواهیم خواند؛ او را به ردای تو ملبس خواهیم ساخت و او را با کمربندت استوار خواهیم کرد، و حکومت تو را به دست او خواهیم سپرد؛ و او برای ساکنان اورشلیم و برای خاندان یهودا پدر خواهد بود. و کلید خانه داود را بر دوش او خواهیم نهاد؛ پس او خواهد گشود و هیچ کس نخواهد بست، و او خواهد بست و هیچ کس نخواهد گشود.

و او را چون میخی در جای استوار خواهیم کوبید؛ و او برای خاندان پدرش تختی پر جلال خواهد بود. و تمامی جلال خاندان پدرش را بر او خواهند آویخت، نسل و ذریه را، و همه ظروف کم گنجایش را، از پیاله‌ها گرفته تا همه سبوها. در آن روز، خداوند لشکرها می‌گوید، آن میخی که در جای استوار کوبیده شده است برداشته خواهد شد، بریده خواهد شد و خواهد افتاد؛ و باری که بر آن بود از آن قطع خواهد شد؛ زیرا خداوند آن را گفته است. اشعیا ۱۵: ۲۲-۲۳.

در روزی که شبنا، آن لائودکیایی سفیه، بیرون افکنده می‌شود، حکومت کلیسای ظفرمند به الیاقیم واگذار می‌گردد. چون مسیح هیکل آن یک‌صد و چهل و چهار هزار را از خاشاکی که جواهر گران‌بها را پوشانده بود تطهیر می‌کند، اعلام می‌دارد که او کسانی را که شبنا نمایندگی می‌کند «خواهد پوشانید». پیش از آن که پنجره‌های آسمان گشوده شوند، جواهر زیر خاشاک پوشیده بودند، و چون آن خاشاک بیرون افکنده شود، همان خاشاک آنگاه به شرم و رسوایی پوشانده می‌شود. رؤیای ویلیام میلر مبین مهر شدن آن یک‌صد و چهل و چهار هزار است.

صندوقچه، همان خزانه ملاکی، خانه روحانی پطرس و خیمه ایللیاست که پطرس می‌خواست بنا کند. مرد جاروب به دست، با افکندن جواهرات در صندوقچه، مهر و موم شدن یک‌صد و چهل و چهار هزار را به تصویر می‌کشد. ملاکی آزمونی را تعیین می‌کند که ثابت می‌سازد قوم خدا حقیقتاً به سوی او بازگشته‌اند.

آنگاه ترسندگان خداوند بسیار با یکدیگر سخن گفتند؛ و خداوند گوش فرا داد و شنید، و کتاب یادبود در حضور او برای ترسندگان خداوند و آنان که به نام او می‌اندیشیدند نوشته شد. و می‌گوید خداوند لشکرها: در آن روز که جواهرات خویش را فراهم می‌سازم، ایشان از آن من خواهند بود؛ و بر ایشان ترحم خواهیم کرد، چنان‌که مردی بر پسر خویش که او را خدمت می‌کند ترحم می‌نماید. آنگاه باز خواهید گشت و فرق خواهید نهاد میان عادلان و شریران، میان آن که خدا را خدمت می‌کند و آن که او را خدمت نمی‌کند. ملاکی ۱۶: ۳-۱۸

بازگشت واژه‌ای کلیدی در این بخش است، زیرا خدا قوم خود را به بازگشت نزد خویش فرامی‌خواند؛ اما همان قوم را نیز فرامی‌خواند که با بازگرداندن عشرها و هدایایشان او را بیازمایند؛ و زمانی نیز هست که پارسایان «باز خواهند گشت» و، بدین‌سان، میان حکیمان و سفیهان «فرق خواهند نهاد». آنان که از خداوند بیم داشتند و درباره نام او تأمل می‌کردند، همانان‌اند که باید نشان یک‌صد و چهل و چهار هزار باشند.

ترس از خداوند نخستین آزمون است؛ بنابراین، هنگامی که آیه شانزدهم می‌گوید: «آنگاه» آنان که از خداوند می‌ترسیدند، این «آنگاه» به روایت نبوی پیش‌گفته ارجاع می‌دهد.

سخنان شما بر ضد من سخت بوده است، خداوند می‌گوید. با این همه می‌گویید: بر ضد تو چه گفته‌ایم؟ گفته‌اید: خدمت خدا بیهوده است؛ و چه سودی دارد که فریضه او را نگاه داشته‌ایم و سوگوارانه در پیشگاه خداوند لشکرها سلوک کرده‌ایم؟ و اکنون متکبران را خوشبخت می‌خوانیم؛ آری، آنان که شرارت می‌ورزند سرافراز می‌شوند؛ بلکه آنان که خدا را می‌آزمایند نیز رهایی می‌یابند. ملاکی ۱۳: ۳-۱۵.

ملاکی می‌گوید: «و اکنون متکبران را سعادت‌مند می‌خوانیم.» مستان افرایم «افسرِ فخر» خوانده می‌شوند و چون می‌پندارند که موسی و ایلیا، دو پیامبری که ایشان را عذاب می‌دادند، مرده‌اند، شادمان می‌شوند. آن‌چنان شادمان شدند که به یکدیگر هدایا فرستادند.

و جسد‌های ایشان در خیابان آن شهر بزرگ خواهد ماند، شهری که از نظر روحانی سدوم و مصر نامیده می‌شود؛ همان‌جا که خداوند ما نیز مصلوب شد. و مردمانی از هر قوم و قبیله و زبان و ملت، جسد‌های ایشان را سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند گذاشت که جسد‌های ایشان در گورها نهاده شوند. و ساکنان زمین بر آنان شادی خواهند کرد و جشن خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند فرستاد؛ زیرا این دو پیامبر ساکنان زمین را عذاب داده بودند. مکاشفه ۸:۱۱-۱۰.

از ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ تا پایان سال ۲۰۲۳، متکبران شادمان‌اند. در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ پیام پر ضد «خداوند» «سخت» بود. در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ درنیافتیم که تا چه اندازه به طرز هولناکی بر ضد خدا و کلام او سخن گفته بودیم. با نومییدی به زمان درنگ وارد شدیم؛ چنان‌که در شکوه «خدمت کردن خدا بیهوده است؛ و چه سود که حکم او را نگاه داشته‌ایم و ماتم‌زنان در حضور خداوند لشکرها گام برداشته‌ایم؟» نمودار است. این با مرتبهٔ ارمیا موازی است، آنگاه که نخستین نومییدی را به تصویر می‌کشد.

من در انجمن استهزاگران ننشستم و شادی نکردم؛ به سبب دست تو تنها ننشستم، زیرا مرا از خشم آکندی. چرا درد من دائمی است و زخم درمان‌ناپذیر است که شفا نمی‌پذیرد؟ آیا تو به کلی برای من چون دروغگو خواهی بود و چون آب‌هایی که می‌خشکند؟ ارمیا ۱۷:۱۵، ۱۸.

سخنان ما دربارهٔ پیشگویی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ سخت و گستاخانه بود، و در آن هنگام نمی‌دانستیم تا چه حد به زشتی عصیان ورزیده بودیم. در آن سرخوردگی، دوران تأخیر در جریان بود، در حالی که گروهی سوگوار بودند و گروهی دیگر شادمان. در آن زمینه ملاکی می‌گوید:

آنگاه آنان که از خداوند می‌ترسیدند، بسیار با یکدیگر سخن گفتند؛ و خداوند گوش فرا داد و شنید؛ و در حضور او کتابی به یادبود نوشته شد، برای آنان که از خداوند می‌ترسند و به نام او می‌اندیشند. و ایشان از آن من خواهند بود، خداوند لشکرها می‌گوید، در آن روز که گوهران خویش را فراهم آورم؛ و بر ایشان رحم خواهم کرد، چنان‌که مردی بر پسر خویش که او را خدمت می‌کند، رحم می‌کند.

آنگاه بازخواهید گشت و میان پارسایان و شیریان تمیز خواهید داد، میان آن‌که خدا را خدمت می‌کند و آن‌که او را خدمت نمی‌کند. ملاکی ۱۶:۳-۱۸.

در سال ۲۰۲۴، آزمون بنیادینی که در «ترس از خداوند» متجلی می‌شد، فرا رسید. در آن آزمون دو طبقه آشکار گردید، و جماعتی که مرکب از آن دو طبقه بود، در تمام آن سه‌ونیم روز، به کرات در نشست‌های منظم زوم با یکدیگر گفتگو می‌کردند. خداوند به مباحثات ایشان گوش فرا داد. آن دسته که از خداوند می‌ترسیدند، در نام او می‌اندیشیدند: پلمونی، شیر قبیلهٔ یهودا، آلفا و امگا، حقیقت، کلمه، زبان‌شناس شگفت‌انگیز، سنگ زاویه و سنگ رأس، بره، کاهن اعظم آسمانی، هیکل، صخره. آنان که نامشان در آن کتاب درج شد، گوهرانی خواهند بود بر تاجی که معرف درفش ملکوت جلال است. چون آن گوهرها را فراهم آورد، آنگاه ایشان بازمی‌گردند و فرق می‌گذارند میان عادل و شریر. چون گوهرها را در صندوقچه می‌افکند، در آن هنگام آشکار می‌گردد که چه کسی جاهل است و چه کسی حکیم.

ملاکی می‌نویسد:

به سوی من بازگردید، و من نیز به سوی شما بازخواهم گشت،

لیکن شما گفتید: «در چه چیز بازگشت نماییم؟»

همهٔ اعشار را به خانهٔ خزانه بیاورید تا در خانهٔ من خوراک باشد، و مرا اکنون بدین بیازمایید، می‌گوید خداوند لشکرها، اگر برای شما روزنه‌های آسمان را نگشایم و بر شما برکتی فرو نریزم، چنان‌که برای گنجایش آن جایی نباشد.

خزانه همان صندوقچه است و اعشار همان دوشیزگان خردمندند. خزانه کلام خداست که در چارچوبی نو از حقیقت نهاده شده است. جواهر افکنده در آن صندوقچه، حقایقی‌اند که با پیام فریاد نیمه‌شب پیوند دارند. اعشار در حجره‌ای معین در هیکل نگاه داشته می‌شد، چنان‌که در پاک‌سازی یجمیا معین است. صندوقچه و خزانه، یا به تعبیر پطرس «خانه روحانی»، نمایانگر هیکل خدایند، و جواهر نماینده هیاکل انسانی‌اند که در مخفیگاه حضرت اعلیٰ با الوهیت متحد گشته‌اند. فرستادگان بشری از پیام الهی جدایی‌پذیر نیستند. این جواهر هم فرستادگان خدایند و هم همان پیامی که اعلان می‌کنند. الهام غالباً پیام و پیام‌آور را به صورت یگانه می‌شناساند.

خدا در این روزگار، همان‌گونه که اسرائیل باستان را فراخواند، کلیسای خود را فراخوانده است تا همچون نوری در زمین بایستد. به وسیله تیشه نیرومند حقیقت — یعنی پیام‌های فرشتهٔ اول، دوم و سوم — آنان را از کلیساها و از جهان جدا کرده است تا ایشان را به نزدیکی مقدسی با خود درآورد. او ایشان را امانت‌داران شریعت خود ساخته و حقایق عظیم نبوت برای این زمان را به آنان سپرده است. همچون وحی‌های مقدسی که به اسرائیل باستان سپرده شد، این‌ها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان رسانده شوند. سه فرشته مکاشفه ۱۴ نمایانگر مردمی هستند که نور پیام‌های خدا را می‌پذیرند و چون نمایندگان او بیرون می‌روند تا بانگ هشدار را در سراسر طول و عرض زمین طنین‌انداز کنند. مسیح به پیروانش اعلام می‌کند: «شما نور جهان هستید.» به هر نفسی که عیسی را می‌پذیرد، صلیب جلجتا چنین می‌گوید: «بنگرید به ارزش جان: بروید به سراسر جهان و انجیل را به هر مخلوقی موعظه کنید.» نباید اجازه داد هیچ‌چیز این کار را بازدارد. این مهم‌ترین کار برای زمان است؛ و باید دامنه‌اش به گسترهٔ ابدیت باشد. محبتی که عیسی برای جان‌های انسان‌ها در قربانی‌ای که برای رستگاری آنان کرد آشکار ساخت، همهٔ پیروان او را برخواهد انگیخت. شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۵۵.

در مقالهٔ بعدی، گرد هم آوردن این مفاهیم را آغاز خواهیم کرد.

در پنجاه سال اخیر زندگی‌ام، فرصت‌های گران‌بهایی برای کسب تجربه داشته‌ام. در باب پیام‌های فرشتهٔ نخست، دوم و سوم، تجربه اندوخته‌ام. فرشتگان چنین به تصویر کشیده شده‌اند که در میانهٔ آسمان پرواز می‌کنند و پیامی هشدارآمیز را به جهان اعلام می‌کنند؛ پیامی که به‌طور مستقیم با مردمی که در واپسین روزهای تاریخ این زمین زندگی می‌کنند ارتباط دارد. هیچ‌کس صدای این فرشتگان را نمی‌شنود، زیرا آنان نمادی‌اند که نمایانگر قوم خدایند که در هماهنگی با کائنات آسمانی کار می‌کنند. مردان و زنانی که به روح خدا روشن گشته و به وسیله حقیقت تقدیس شده‌اند، این سه پیام را به ترتیب خود اعلام می‌کنند.

من در این امر خطیر نقشی داشته‌ام. تقریباً تمام تجربهٔ مسیحی من با آن درهم‌تنیده است. امروز کسانی زنده‌اند که تجربه‌ای همانند تجربه من دارند. ایشان حقیقت در حال انکشاف برای این زمان را شناخته‌اند؛ با پیشوای بزرگ، فرمانده لشکر خداوند، همگام مانده‌اند.

در اعلان پیام‌ها، هر مشخصهٔ نبوتی تحقق یافته است. کسانی که امتیاز یافتند که در اعلان این پیام‌ها نقشی ایفا کنند، تجربه‌ای به دست آورده‌اند که برای ایشان والاترین ارزش را دارد؛ و اکنون که در میان مخاطرات این ایام آخرین هستیم، آنگاه که از هر سو صیдахایی شنیده خواهد شد که می‌گویند: «مسیح اینجاست»، «حقیقت اینجاست»؛ در حالی که هم بسیاری در این است که بنیاد

ایمانی را متزلزل سازند که ما را از کلیساها و از جهان بیرون آورده تا در جهان به‌عنوان قومی خاص بایستیم، همچون یوحنا، شهادت ما ادا خواهد شد:

آنچه از آغاز بود، که آن را شنیدیم، که با چشمان خود دیدیم، که بدان نگریم و دست‌های ما آن را لمس کردند، درباره کلمه حیات؛ ... آنچه دیده و شنیده‌ایم، به شما اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما مشارکت داشته باشید.

من بر آنچه دیده‌ام، بر آنچه شنیده‌ام، و بر آنچه دست‌انم از کلمه حیات لمس کرده‌اند، شهادت می‌دهم. و می‌دانم که این شهادت از سوی پدر و پسر است. ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که قدرت روح‌القدس، ارائه حقیقت را همراهی کرده، با قلم و زبان انذار نموده و پیام‌ها را به ترتیب خود ابلاغ کرده است. انکار این کار، انکار روح‌القدس خواهد بود و ما را در زمره آنان قرار خواهد داد که از ایمان روی برتافته‌اند و به ارواح فریبنده گوش فرا داده‌اند.

دشمن هرچه در توان دارد به کار خواهد بست تا اعتماد مؤمنان را به ارکان ایمان ما در پیام‌های گذشته، که ما را بر منصفه رفیع حقیقت ابدی نشانده و کار را استوار ساخته و به آن هویت بخشیده‌اند، از ریشه برکند. خداوند خدای اسرائیل قوم خود را رهبری کرده و برای ایشان حقیقتی با منشأ آسمانی را مکشوف ساخته است. آوای او شنیده شده است و هنوز شنیده می‌شود که می‌گوید: پیش روید، از قوت به قوت، از فیض به فیض، از جلال به جلال. کار در حال قوت یافتن و گسترش یافتن است، زیرا خداوند خدای اسرائیل مدافع قوم خویش است.

کسانی که حقیقت را تنها به‌طور نظری، گویی فقط با سرانگشتان خود، در چنگ دارند، و اصول آن را به حرم درونی جان خویش درنیاورده‌اند، بلکه حقیقت حیاتی را در صحن بیرونی نگاه داشته‌اند، در تاریخ گذشته این قوم، که آنان را آن‌گونه که هستند ساخته و ایشان را در مقام مبلغان جدی و مصمم در جهان استقرار بخشیده است، هیچ امر مقدسی نخواهند دید.

حقیقت زمان حاضر گران‌بهاست، اما آنان که دل‌هایشان با افتادن بر صخره، یعنی عیسی مسیح، شکسته نشده است، نخواهند دید و نخواهند فهمید که حقیقت چیست. آنان آنچه را خوشایند عقاید خود است خواهند پذیرفت، و آغاز خواهند کرد به ساختن بنیانی دیگر، غیر از آن که نهاده شده است. ایشان به خودپسندی و خودارجمندی خویش تملق خواهند گفت، و خواهند پنداشت که قادرند ستون‌های ایمان ما را برکنند و آنها را با ستون‌هایی که خود ساخته و پرداخته‌اند، جایگزین سازند.

این، تا هر اندازه که زمان بپاید، استمرار خواهد داشت. هر که دانش‌پژوه دقیق کتاب مقدس بوده باشد، موضع خطیر آنان را که در صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین زندگی می‌کنند، خواهد دید و درک خواهد کرد. آنان نابسندگی و ضعف خویش را احساس خواهند کرد و نخستین اهتمام خویش را نه صرفاً داشتن صورتی از دینداری، بلکه برقراری پیوندی حیاتی با خدا قرار خواهند داد. تا هنگامی که مسیح، امید جلال، در درونشان صورت نگیرد، جرأت آرام‌گرفتن به خود نخواهند داد. نفس خواهد مرد؛ تکبر از جان رانده خواهد شد، و به حلم و ملامت مسیح متصف خواهند گشت. Notebook Leaflets, 60, 61